

رونی که مختصت بخواص خدادانی و اینم بر سه درجه است  
**درجه اول** زنده شدن است بعلوم و دانش از مرده که جهل  
 و نادانی **قال الله** اوس کان میتا فاجیناه قال یفهم  
 ای این کان میتا با جهل فاجیناه بایلم زیرا که دل بویط علم  
 حق را مردانند و در طلب کتب جنبش نمایند و دانش و جنبش  
 از خواص حیات است چنانکه نادانی و سکون از خواص تمام  
**رابعی** علم است حیات جاودانه علم جنبش است جنبش است علم  
 آن جنبش که خور و آن حیات بود آینه مراد از علم  
**درجه دوم** زنده شدن است جمعیت است در نفوس  
 بجا حق سبحانه و قصد سلوک راه او از مرده که تفرقه  
 و این جمعیت مودی بجمیات حقیقه ابدی است بلکه علم این  
 هست چنانکه تفرقه که تفرقه خاطر است سبب تعلق است  
 بجمیبات متشوه و مستثباتا کونان که بعد از کمال میباشند  
 و تعلق بر دکان عینی مرده است **رابعی** هر چیز که در حیات  
 حسی حاصل مرده است مشغول است بر مرده دلیل بر مرده که تو

حور و از آنکه

مرد که تو میل آفتاب است پس جنبش است جنبش که قبل است  
**درجه سیم** زنده شدن است بوجود و یافت حضرت  
 حق سبحانه از مرده که فقد و نیافت با آن است که در کمال  
 حق سبحانه فاذا نشوی و به بقای وی باقی کردی و بیست  
 و زنده باشی و بدانی که هر زنده که کند بدو است مرده  
 است و هر که مرده از دست او شود که **رابعی** تا دل  
 ز وجود خویش بر کنده نه در بند خود در خدای بند  
 بزم که تو جان ز جمال زنده است تا زنده بجان نشوی  
 زنده نه پس حق را بود که مراد عالم و کسک آن باشد که  
 اگر برسانندی نور را از انوار و اغری از آثار رحمت  
 و از آن شخص که او را موت جهل یا موت تفرقه یا موت فقد  
 و نیافت دریافت باشد هر آینه او ملود کند بسوی  
 روح علم با روح جمعیت است یا روح وجود و یافت  
 حق سبحانه و شست که در جسم او بدان روح و قیام نماید  
 بشکر گذاری حیات که سبب و وقت آن روح مراد از حال